

سعید هنرآموز
کارگردان:

**انتقاد به زبان طنز، شیوه‌ای مؤثر
برای بیان مسائل اجتماعی است**

**آشنایی و همکاری با سهند خیرآبادی نویسنده اثر
چگونه شکل گرفت؟**

آشنایی ما به چند ماه پیش از شروع همه‌گیری کرونا، یعنی سال ۱۳۹۸ باز می‌گردد. همان سال من در تماشاخانه مهرگان نمایشی با عنوان «چه کسی شلیک کرد» را اجرا کرده بودم. یکی از بازیگران آن اثر، آقای هامون سیدی بود و پیشنهاد کرد تا من با عنوان «دراماتورژ» را به کارگردانی من و بازیگری او روی صحنه ببریم. من از متن خیلی خوشم آمد و فهمیدم نویسنده آن آقای به نام سهند خیرآبادی است. از همان جا ارتباط تلفنی من با سهند آغاز و اولین دیدار حضوری ما هم شبی بود که اجرای نمایش شروع شد. پس از آن در کار بعدی او، یعنی نمایش «مستخدم» به‌عنوان مجری طرح در کنار سهند حضور داشتم. سپس در پروژه «این دنیا به کنسرت به من بدهکاره» همکاری داشتیم و از آن زمان تاکنون، دوستی و همکاری من با آقای خیرآبادی مداوم یافته است.

**آیا زائر این اثر را کم‌دی می‌دانید یا صرفاً طنزی در بطن
آن نهفته است؟**

در این نمایش انتقادی نسبت به جنبه‌های مختلف زندگی امروز ما وجود دارد؛ به‌ویژه از شتاب و سرعت زندگی در بستر شبکه‌های اجتماعی و اینکه تمام حواس ما معطوف تلفن‌های همراهمان شده و از یکدیگر فاصله گرفته‌ایم. دیالوگ معروفی در نمایش داریم که می‌گوید: «تکنولوژی دور را نزدیک می‌کند و نزدیک را دور». در ظاهر همه در کنار هم هستیم، اما در واقع از هم دور شده‌ایم، چون هرکدام در دنیای مجازی خود زندگی می‌کنیم؛ دنیایی موازی با واقعیت.

البته این انتقاد به همه ما وارد است و شاید همین باعث شده از حال و روز هم بی‌خبر باشیم، احساسات مان نسبت به یکدیگر کم‌رنگ شود و در عین حضور دائم در فضای مجازی، در واقعیت کمتر یکدیگر را درک می‌کنیم. بیان چنین مفاهیمی از زبان طنز، شاید برای مخاطب جذاب‌تر باشد، چون هم ارتباط بیشتری برقرار می‌کند و هم از آن زندگی روزمره‌ای که خود مخاطب دقیقاً با آن در تماس است تا حدی فاصله می‌گیرد. در واقع، انتقاد کردن به زبان طنز شیوه‌ای مؤثر برای بیان مسائل اجتماعی است.

**در طراحی و اجرای شخصیت‌های نمایش تا حدی
اغراق دیده می‌شود و این بعد کم‌دی اثر را تقویت
می‌کند.**

بله اما در عین حال، در طول اجرا موقعیت‌هایی نیز شکل می‌گیرد که اثر جنبه‌ی کم‌دی موقعیت پیدا می‌کند. در واقع، تمام این افراد در خانه‌ای گرد هم آمده‌اند تا منتظر پسرشان، شاهرخ، باشند، اما هیچ یک تحمل دیگری را ندارد و صرفاً به خاطر شاهرخ همدیگر را تآب می‌آورند. با این حال، انتظارشان به سرانجام نمی‌رسد و پیش از آنکه شاهرخ وارد خانه شود، همه خانه را ترک می‌کنند.

**نکته‌ای که در نمایش توجه مرا جلب کرد، پرهیز از
تحرك‌های بی‌دلیل در میزانشان بود. از علت این
انتخاب بگوئید.**

ما نمی‌خواستیم در میزانشان اضافه کاری کنیم، نمایش فضایی رئال دارد و با توجه به اینکه تمام اتفاق‌ها در یک موقعیت و لوکیشن جریان دارد، نیاز به جابه‌جایی‌های غیر ضروری نداشت. البته در نمایشنامه برخی از

ورود و خروج‌هایی که در اجرا دیده می‌شود، مثلاً در مورد کاراکتر «فتانه»، اصلاً وجود ندارد و این‌ها میزانشان‌هایی است که ما در اجرا اضافه کردیم تا حس جریان داشتن زندگی در خانه حفظ شود. برای مثال، در آغاز نمایش او مشغول گل گذاشتن در گلدان، چیدن میز شام یا آشپزی است، که همه جزئی از میزانشان‌های طراحی شده‌اند. در مجموع، اغراق و حرکت اضافه‌ای در میزانشان‌های اثر نیست؛ همه چیز نرم، طبیعی و روان پیش می‌رود. همین امر باعث می‌شود تماشاگر حس کند در فضای یک خانه‌ی واقعی حضور دارد و شاهد زندگی روزمره‌ی عادی است، بدون آنکه بزرگ‌نمایی یا اغراق در آن وجود داشته باشد.

**ریحانه سلامت
بازیگر:**

**در آثاری که حرف دارند، نباید
فقط در طنز غرق شد**

آیا در پرداخت به کاراکتر این بعد فانتزی را به آن افزودید؟

واقعیت این است که نمایش نامه قابلیت آن را داشت که بسیار واقع‌گرایانه‌تر به آن نگاه شود یا به‌صورت رئال‌تر اجرا شود. من در روند تمرین‌ها متوجه شدم هرچقدر هم که بخواهم رئال بازی کرده و نگاه واقع‌گرایانه‌تری به کاراکتر و اثر داشته باشم، خود به‌خود بازی‌ها به‌سمت فانتزی می‌رود. در واقع، کارگردانی و حتی متن نمایش نیز چنین قابلیت‌ها را داشت. برای نمونه، در دیالوگی که می‌گویم: «دکتر، حالم خیلی بده، یک حس غریبی نسبت به جمع‌شدگی روحم دارم»، این نوع بیان و واژه‌پردازی به‌خودی‌خود فضایی را برای بازیگر ایجاد می‌کند که کار را در مرز میان رئالیسم و فانتزی پیش ببرد. از سوی دیگر، شرایط اجتماعی امروز ما به‌گونه‌ای است که مردم واقعاً خسته‌اند و اغلب توان یا تمایل دیدن یک اثر تراژیک یا غم‌انگیز را ندارند. با این حال، این نمایش از همه جهات، زمینه و امکان لازم را فراهم کرده بود تا در قالب فانتزی و کم‌دی، پیام اصلی اثر را ارائه کنیم و در عین آنکه موضوع را با زبان کم‌دی و در قالب فانتزی بازگو می‌کنند و لحظات طنز و خنده‌دار دارد، در لایه‌های زیرینش همان گفت‌وگوی جدی درباره روابط انسانی و بحران ارتباط را

مطرح می‌سازد. البته من به‌عنوان بازیگر، اعتقاد دارم در چنین آثاری که حرفی برای گفتن دارند، بهتر است وجه کم‌دی اثر کمی کم‌رنگ‌تر و جنبه جدی و تحلیلی آن پررنگ‌تر باشد؛ تا در وجه فانتزی یا طنزآمیز کار غرق نشویم.

**آیا استفاده از توانایی‌های صوتی و آوایی تان در این
نمایش به پیشنهاد خودتان بود یا کارگردان؟**

حقیقت امر این است که من همواره تلاش می‌کنم در هر پروژه‌ای، موقعیتی بیابم تا بتوانم از این توانایی‌ها بهره ببرم. در نمایش «خانه دراکولا» نیز این قابلیت به‌خوبی در نقش من نشست و تأثیر قابل توجهی داشت. به‌ویژه با توجه به فضای خاص و متفاوت آن اثر. در این نمایش نیز مایل بودم چنین امکانی را تجربه کنم؛ اما پیش از من، خانم بهاره رهنما که اجرای من را در «خانه دراکولا» دیده بودند این پیشنهاد را مطرح کردند که در بخش‌های مختلف نمایش از آواز و آوا استفاده کنیم و بخش‌هایی که اکنون در اجرا ثابت شده‌اند، در واقع به‌گونه‌ای نقش خط و رابط میان صحنه‌ها را نیز ایفا می‌کنند. برای مثال، در صحنه‌ای که من وارد می‌شوم و مدیتیشن آوایی دارم، گفت‌وگویی میان من و شخصیت «سمین» شکل می‌گیرد؛ آوای من همراه با کلام «سمین» بالا و پایین می‌شود و در نتیجه حالتی فانتزی و کم‌دی به صحنه می‌بخشد و به پیشبرد موقعیت نمایشی نیز کمک می‌کند. در آغاز، خودم نسبت به این صحنه تردید داشتم و احساس می‌کردم آن‌گونه که باید از کار در نمی‌آید، اما اعضای گروه متفق‌القول بودند که نتیجه مطلوب است. بازخورد مخاطبان هم همین را تأیید کرد و بسیاری گفتند که این صحنه بسیار خوب از کار درآمده و آواها به کم‌دی بودن و ریتم صحنه کمک کرده‌اند.

**بزرگترین چالش شما به عنوان بازیگر در آثار که کم‌دی
هستند یا لحظات کم‌دی دارند، چیست؟**

این سوال بسیار مهمی است. اگرچه خود را بازیگر کم‌دی نمی‌دانم ولی واقعاً دوست دارم بتوانم تماشاگر را بخندانم. اما همیشه نگران هستم که کم‌دی به سمت لودگی کشیده شود به سمتی که ما دست‌آویز هر موضوعی شویم تا تماشاگر بخندد و این به‌نظر بدترین شکل کم‌دی است. کم‌دی اگر در لحظه خودش و اگر با بیان درست، آکسان صحیح، سر ضرب و با ریتم مناسب ارائه شود، از مخاطب خنده خواهد گرفت و نیازی نیست از الفاظ یا رفتارهای تحمیلی برای خندانند استفاده کرد. به همین دلیل، همیشه در نمایش‌های کم‌دی تلاش می‌کنم که برای خندانند مخاطب زیاد روی نکتم و بازی را در حدی حفظ کنم که ماهیت و دغدغه نمایشنامه فدای خنده گرفتن از مخاطب نشود.



ایمان راد
بازیگر:

**تئاتر
بسیار تنهاست!**

**میزانشان‌هایی که برای کاراکتر شما تعریف شده چه
چالشی ایجاد می‌کرد؟**

میزانشان من که بیشتر حالت ایستا دارد و نشست‌ه است، برایم چالش بسیار خوبی بود. من همیشه در کلاس‌های بازیگری‌ام به این نکته اشاره می‌کنم که گاهی یک نگاه، ایستادن، نشستن و حرکت درست بسیار با ارزش‌تر از هزار اکت بی‌معنا است. به همین علت چالشی که این نوع میزانشان در بر داشت را دوست داشتم. بخصوص که باید در برابر سه بازیگر بزرگ این نمایش که همگی بالای بیست سال سابقه فعالیت دارند، حدود هفتاد درصد زمان نمایش را در میزانشان نشست‌ه و ایستا، اکت کنم و دیده شوم.

**پارتر اصلی شما خانم رهنما هستند. همکاری با
ایشان چگونه بود؟**

بدون اغراق، ایشان یکی از پنج بازیگر زن برجسته کم‌دی سی سال اخیر ایران هستند و انرژی و جوشش درونی بسیار بالا و خلاقیت فوق‌العاده‌ای دارند و بداهه‌هایشان روی صحنه همیشه شگفت‌انگیز است. کار کردن کنار ایشان برای من هم یک فرصت یادگیری است و هم لذتی خالص. خانم رهنما به من نشان داد که در بازی نباید وابسته به دیالوگ بود. ایشان در صحنه کاملاً با کاراکتر زندگی می‌کنند و هر لحظه‌ی آن حضور، آموزش عملی سبک استانیسلاوسکی است که می‌گوید: «نقش را زندگی کن». نمی‌گویم بازی کردن کنار ایشان، بلکه زندگی کردن نقش کنار ایشان برای من چالشی بزرگ و به شدت لذت بخش است و من از نگاهشان، دیالوگ‌گویی و حرکاتشان روی صحنه، لحظه به لحظه می‌آموزم.

سخن پایانی

تئاتر نباید تنها بماند. متأسفانه این روزها، سلاقی و انتخاب‌های مخاطبان به نظرها و کامنت‌های دیگران محدود شده در حالیکه هنر سلیقه است و از یک تعامل دوطرفه میان هنرمند و مخاطب تشکیل می‌شود بدون مخاطب، نیمی از معنا و ارزش اثر از بین می‌رود و سلاقی و نظران مخاطبان با یکدیگر متفاوت است بنابراین انتخاب آثار بر اساس سلیقه و نظرات دیگران به شدت باعث قضاوت سطحی و سرکوب آثار می‌شود و فرصت نمی‌دهد تا خود مخاطب اثر ببینند، تجربه کند و نظر بدهد. تئاتر بسیار تنهاست و سرمایه‌گذاران پای کار نمی‌آیند نمایش ما نیز اثری مستقل است و نیاز به حمایت دارد و تنها با این حمایت است که چراغ تئاتر روشن می‌ماند و فرصت برای ادامه کار به وجود می‌آید. امیدوارم کسانی که در این هنر سرمایه‌گذاری می‌کنند، پشیمان نشوند و بتوانند مسیر خود را ادامه دهند.

